

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهارم، شماره پانزدهم، پاییز ۱۳۹۱، ص ۹۶-۶۷

روشهای تعلیم و تربیت در متون ادب فارسی

دکتر محمدصادق بصیری* - گلناز امجدی**

چکیده:

فلسفه تعلیم و تربیت را می‌توان رشته‌ای مستقل فرض نمود که در آن اساس تعلیم و تربیت، رابطه تعلیم و تربیت با دیگر رشته‌های معرفت انسانی، روش‌های تربیتی و نحوه برخورد با مسائل و مشکلات تربیتی است. در باب تعلیم و تربیت نمی‌توان از مبنایی واحد سخن گفت، بلکه تعلیم و تربیت را می‌توان به مبانی متعددی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، انسان‌شناسی و امثال آن تقسیم کرد. بررسی انواع روش‌های تربیتی و تطبیق آنها با متون ادب فارسی در این پژوهش جای می‌گیرد. تمام متون ادبی قابلیت تطبیق با روش‌های تعلیم و تربیت را دارند. این مقاله بر آن است که به تعریف تعلیم و تربیت، تربیت از دیدگاه قرآن، گونه‌های زبان تربیتی قرآن و هم‌چنین چگونگی ارتباط زبان قرآن با تعلیم و تربیت بپردازد. در این مقاله به روش‌های تعلیم و تربیت در متون ادب فارسی خواهیم پرداخت.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان basiri@mail.uk.ac

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان Amjadigolnaz@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۱/۶/۱

تاریخ وصول ۹۱/۲/۲۱

واژه‌های کلیدی:

شعر فارسی، تعلیم و تربیت، ادبیات تعلیمی، پند و اندرز

مقدمه:

تعاریف و کلیات

واژه تربیت در لغت از ماده رَبَوُ گرفته شده است که به معنای رشد و نمو کردن و افزوده شدن و برکشیدن و پرورش دادن است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل واژه). تربیت در لغت به معنی پروراندن، پروردن و آموختن به کار می‌رود. (همان: ذیل واژه)

تربیت از مفاهیم و پدیده‌هایی است که در خصوص معنا و مفهوم آن توافق فلسفی و وحدت دیدگاه کمتری وجود دارد و هر مکتبی، متکی بر مبانی خود، تعریف ویژه‌ای برای تربیت ارائه می‌کند. شاید بتوان قدیمی‌ترین و در عین حال روان‌ترین و ساده‌ترین تعریف را به افلاطون نسبت داد که می‌گوید: «تربیت، زیباترین چیزی است که در بهترین انسانها آشکار می‌شود.» (آویوری، ۱۳۶۹: ۱۰۷)

تعلیم و تربیت از بنیادهای زندگی اجتماعی انسان است و همواره در زندگی بشر مؤثر بوده است. رابطه بین آموزش و پرورش، رشد و گسترش فرهنگ و تکامل جوامع تا بدان حد است که می‌توان گفت: «به هر نسبت جامعه به پایه‌ی والا‌تری از فرهنگ و تکامل برسد، نقش آموزش و پرورش آن نیز در پایه‌ی برتر است.» (ماهر و زاده، ۱۳۸۳: ۶۴)

به عبارت دیگر «بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم تواند شد و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می‌سازد، نیست.» (شکوهی، ۱۳۸۵: ۱۱)

در رویکرد تربیتی اسلام، بیشترین تعاریف، ناظر بر مفهوم شکوفایی استعدادها و بالفعل نمودن آنهاست و در تکمیل چنین برداشتی از مقوله تربیت، علمای اخلاق به کسب عادت‌ها و رفتارها و درونی ساختن آنها توجه خاص دارند.

اصول تربیت شامل اصل ارتباط ظاهر و باطن، اصل اعتدال، اصل ابتلا و اصل فطرت است. روشهای تربیتی منتسب به پیامبر(ص) اساساً برداشتهایی است که از کیفیت گفتار و چگونگی و کیفیت رفتار حضرت به دست آمده است. در سیره نبی گرامی چه در مقوله گفتار و چه در مقوله رفتار از لحاظ کیفیت و چگونگی آنها، مواردی ملاحظه می شود. آنچه از سیره آن بزرگوار درباره روش های تربیتی کودکان فهمیده می شود آن است که افزون بر موعظه، به کارگیری اصولی چون ترغیب و ترهیب، ارشاد و راهنمایی، تذکر و عادت دادن به انجام فرایض، درونی سازی ارزش ها و آداب و مهارت های اجتماعی مورد نظر حضرت بوده است.

در باب تعلیم و تربیت نمی توان از مبانی واحد سخن گفت، بلکه تعلیم و تربیت دارای مبانی متعددی خواهد بود که می توان آن را به مبانی فلسفی، علمی، انسان شناختی، روان شناختی، جامعه شناختی، دین شناختی و امثال آن تقسیم کرد و هر کدام را در حوزه مطالعاتی خاصی مورد بررسی قرار داد. (مشایخی، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۱)

در مجموع روش های گوناگون تعلیم و تربیت را می توان در انواع زیر خلاصه کرد، موعظه، ترغیب و تشویق و تنبیه، انذار و تبشیر، ارشاد و راهنمایی، تذکر، عادت دادن به انجام فرایض، درونی سازی ارزش ها و آداب و مهارت های اجتماعی (نهادینه سازی و فرهنگ سازی)، پند و اندرز، احترام و تکریم، منطق و استدلال، مجادله و گفتگو، قصه و داستان و نظایر آن است.

تطبیق متون فارسی با روشهای تعلیم و تربیت

روش های تعلیم و تربیت در متون ادبی، به شیوه های مختلف برای مخاطبان، بیان شده است، به طوری که از لابه لای اشعار و آثار ادبی می توان نکات ارزشمند تربیتی را در موضوعات مختلف، استخراج و دسته بندی کرد که تمام این روش ها در دو دسته

مستقیم و غیرمستقیم جا می‌گیرند. پندنامه‌ها آغازگر این حرکت تربیتی در زبان و ادب فارسی محسوب می‌شوند. پندنامه به مجموعه‌ای از سفارش‌ها و نصایحی که نخستین صورت کتابهای اخلاقی در زبان فارسی هستند، گفته می‌شود. پند در نوشته‌های زرتشتی به زبان پهلوی تا سده سوم، واژه‌ای بسیار آشنا و معنای متداول آن برابر با «اندرز» است، ولی گهگاه به معنی «راه» نیز می‌آید که واژه اوستایی (pantay) است. در ایران پیش از اسلام ادبیات اندرز، مهم‌ترین بخش ادبیات پهلوی را تشکیل داده است. (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۸۰). از اواخر قرن پنجم، تدوین رساله‌های اخلاقی موسوم به «پندنامه» آغاز شد که همگی ریشه در اخلاقیات و اندرزهای ایران باستان داشتند. (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۴). در ادبیات فارسی بزرگ‌ترین نوآوری در پند و اندرز، آوردن زمینه داستانی برای آن است؛ این داستان بسیار به ندرت به زمان گوینده مربوط می‌شود. زمینه معنایی بسیاری از متون ادبیات فارسی را آموزه‌های تعلیمی رقم می‌زند که یا در پایان داستان به آن بر می‌خوریم و یا از فحوای کلام در نظر مخاطب برجسته می‌شود. در کنار حاکم بودن جنبه تعلیمی بر غالب متون ادبی، در برخی از آثار، علاوه بر بیان معانی مورد نظر مولف، به نفس داستان‌پردازی نیز توجه نشان داده شده است. بسیاری از حکایت‌های متون ادب کلاسیک فارسی مانند «گلستان» و «بوستان» با محتوای اخلاقی و تربیتی پی‌ریزی می‌شوند و اهداف تعلیمی‌ای را دنبال می‌کنند که مخاطب انتظار آن را دارد. آغاز، میانه و پایان این قصه‌ها و تمثیل‌ها دارای انسجام و وحدت موضوعی است. در پایان‌بندی اغلب حکایات نکته‌ای ظریف نهفته است که مقصود نهایی نویسنده را شامل می‌شود و در بیشتر موارد چندین بیت نیز پس از آن آورده می‌شود تا مهر تأیید و صحه بر داستان گذاشته شود. در پایان برخی از حکایت‌های «گلستان» طنزی سیاسی-اجتماعی نهفته است. (قبادی، ۱۳۸۹: ۵۱)

در مجموع می‌توان انواع روش‌های تعلیم و تربیت را در متون ادب فارسی به شرح زیر بیان کرد:

۱- موعظه: این روش نیز همانگونه که در مقدمه آمده است، گاهی به صورت مستقیم و گاهی به صورت غیرمستقیم مطرح می‌شود. این روش تربیتی را می‌توان گفت: «با روش ایده آلیسم که یکی از مکتب‌های تربیتی است ارتباط دارد، که اساس کار آنها بر روش سخنرانی است». (شریعتمداری، ۱۳۵۱: ۱۵۴)

۱-۱- موعظه (مستقیم عام)

در مخزن الاسرار نظامی در مقاله سوم که نگاه شاعر به حوادث عالم است، به طور عام به نصیحت افراد پرداخته است. شاعر می‌گوید موجب آزار و اذیت کسی نباشید، از غرور دست بردارید و عاقبت نگری را سرلوحه زندگی خود قرار دهید. اگر نمی‌توانید دردی را از دل بیچاره‌ای بزدایید، باعث درد او هم نشوید.

ساعتی از محتشمی دور باش

محتشمی بنده درویشی است

(نظامی، ۱۳۷۶: ۸۳)

رنج مشو راحت رنجور باش

حکم چو بر عاقبت اندیشی است

نیز:

دولت شادی به نهایت رسید

غافل از جمله دیوانگیست

گر نویسی قلمی می‌تراش

دست مدار از کمر مقبلان

(همان: ۸۵)

هیچ هنر خوبتر از داد نی

(همان: ۸۹)

چون نظر عقل به غایت رسد

غافل بودن نه ز فرزانگیست

غافل منشین ورقی می‌خراش

سر مکش از صحبت روشندلان

گردن عقل از هنر آزاد نی

حافظ می‌گوید سبکبار راه زندگی را پیما تا از معبر باریک ایمنی و سلامت از بلا

بتوانی گذشت و خود را از تعلقات دنیوی گرانبار مساز.

جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است
 نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس
 پیاله گیر که عمر عزیز بی بدل است
 ملامت علما هم ز علم بی عمل است
 (حافظ، ۱۳۷۷: ۶۴)

۲-۱- موعظه (مستقیم خاص)

در مخزن الاسرار نظامی در مقاله چهارم (در حوادث عالم) و در داستان پیرزن با سلطان سنجر، نگاه شاعر به طور خاص به پادشاه و درباریان است. شاعر توصیه می‌کند، در زندگی عدالت داشته باشیم و از ظلم دست بر داریم و به فکر انسان‌های بیچاره باشیم. در این روش شاعر خطابش به شخصی خاص است.

عدل تو قن‌دیل شب افروزتوست
 مونس فردای تو امروزتوست
 پیرزنان را به سخن شاد دار
 وین سخن از پیرزنی یاد دار
 دست بدار از سر بیچارگان
 تا نخوری یاسج غمخوارگان
 (نظامی، ۱۳۷۶: ۹۲)

کلیله و دمنه نیز از جمله کتابهایی است که سراسر پند و اندرز است. در بیشتر داستان‌های این کتاب چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم با این روش مواجه می‌شویم. کتاب پر از پندهایی است که اساس زندگی هستند و با خواندن آنها به اساسی‌ترین مسائل زندگی دست پیدا می‌کنیم.

«بازرگانی بود بسیار مال و او را فرزندان دررسیدند و از کسب و حرفت اعراض نمودند و دست اسراف به مال او دراز کردند. پدر موعظت و ملامت ایشان واجب دید و در اثنای آن گفت که: ای فرزندان، اهل دنیا جویان سه رتبه‌اند و بدان نرسند مگر به چهار خصلت. اما آن سه که طالب آنند فراخی معیشت است و رفعت منزلت و رسیدن به ثواب آخرت، و آن چهار که به وسیلت آن بدین اغراض توان رسید الفغدن مال است از وجه پسندیده و حسن قیام در نگاهداشت و انفاق در آنچه به صلاح معیشت و رضای

اهل و توشه آخرت پیوند و، صیانت نفس از حوادث آفات آن قدر که در امکان آید و هر که از این چهار خصلت یکی را مهمل گذارد، روزگار حجاب مناقشت پیش مرادهای او بدارد. (منشی، ۱۳۷۱: ۵۹)

۳-۱- موعظه (غیر مستقیم)

نظامی در مقالت سوم (در حوادث عالم) می گوید نباید به همنشینی دنیا دل خوش کرد، زیرا گیتی بی وفاست. هیچ کس نباید یاری چون دنیا برای خود برگزیند، زیرا دنیا فانی است و به هیچ کس وفا نمی کند و هر کس به این دنیا بیاید، بالاخره روزی طعمه خاک می شود.

صحبت گیتی که تمنا کند؟
با که وفا کرد که با ما کند؟
خاک شد آنکس که بر این خاک زیست
خاک چه داند که در این خاک چیست؟
(نظامی، ۱۳۷۶: ۸۴)

مولوی در حکایت عاشق شدن پادشاهی بر کنیزک و خریدن پادشاه کنیزک را، می گوید آرزو و مطلوب را داشته باش ولی اندازه نگه دار که اندازه نکوست. در این شعر شاید خواننده فکر کند هشدار مولانا هشدار مستقیم است اما او غیرمستقیم همه را هشدار می دهد.

آرزو می خواه لیک اندازه خواه
برتابد کوه را یک برگ کاه
(مولوی، ۱۳۸۵: ۹۹)

۲- پند و اندرز:

این روش که همانند موعظه گاهی به صورت مستقیم و گاهی به صورت غیر مستقیم می آید، می توان گفت «با روش ایده آلیسم در مقام سخنرانی و روش رئالیسم در مقام تربیت عمومی ارتباط دارد». (شریعتمداری، ۱۳۵۱: ۱۵۴-۱۸۵)

۲-۱- پند و اندرز (مستقیم عام)

مولوی در بخشی از حکایت (آن پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت) می‌گوید که مؤمن حقیقی باید شکرگزار باشد و تسلیم اولیاء الله باشد و از امیال و هوسهای شخصی خود بگذرد. این بیان مولانا بسیار کلی است زیرا منظور او همه انسانهاست و نوعی پند و اندرز است اما در این شعر با موعظه کمتر برخورد می‌کنیم زیرا موعظه بیشتر خطاب به شخصی خاص است. در اینجا مولوی نگاهش به همه است و شخص خاصی مد نظر او نیست.

شکر کن مر شاکران را بنده باش پیش ایشان مرده شو پاینده باش
(مولوی، ۱۳۷۸، دفتر اول: ۱۷۷)

فرخی سیستانی در قصیده‌ای به پند و اندرز پرداخته و از همگان خواسته که از جوانی خود استفاده کنند.

به وقت جوانی بکن عیش زیرا که هنگام پیری بود ناتوانی
جوانی و از عیش پرهیز کردن چه باشد ندانی، بجز جان‌گرانی
جوانی که پیش عاشق نباشد دریغ است از او روزگار جوانی
در شادمانی بود عشق خوبان بیایید گشادن در شادمانی
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۷: ۲۷۶)

۲-۲- پند و اندرز (غیر مستقیم)

حافظ در غزل ۸۳ به طور غیر مستقیم پند می‌دهد که میان دوستان نباید هیچ رنجش و آزرده‌گی وجود داشته باشد.

در طریقت رنجش خاطر نباشد می‌یار هر کدورت را که بینی چون صفایی، رفت رفت
عشق‌بازی را تحمل باید، ای دل، پای دار گر ملالی بود بود و گر خطایی، رفت رفت
(حافظ، ۱۳۷۷: ۱۱۶)

نظامی در ابیات زیر غیر مستقیم، بیان می‌دارد که ای انسانی که سپر مردانگی و

رادی را دور افکنده‌ای، دیوی که راه تو را زده و گمراهت کرده این دنیا است که با ظاهر فریبنده و لذات زودگذرش تو را از معرفت و حقیقت بینی بیگانه کرده است. تو به ملک بی وفای دنیا فریفته شده‌ای و زندگی‌ات بسته به عمری است که دوام و بقایی ندارد، خودت را اسیر هوس نکن، تو حقیقت مردی و مردانگی را فراموش کرده‌ای و یکسر مانند زنان به خودآرایی پرداخته‌ای.

غول تو بیغولۀ بیگانگی
زنده به عمری که بقایش نه
دست‌خوش بازی سیارگان
جام و صراحی عوضش ساخته
چون زن رعنا شده گیسوپرست
گیسوی خود را بنگر تا چه کرد
از هنر بیوه‌زنی شرم دار
کم کن و کم زن که کم از یک زنی
(نظامی، ۱۳۷۶: ۹۵)

ای سپر افکنده ز مردانگی
غره به ملکی که وفایش نه
پی‌سپر جرعۀ می‌خوارگان
مصحف و شمشیر بینداخته
آینه و شانۀ گرفته به دست
رابعه با رابع آن هفت مرد
ای هنر از مردی تو شرمسار
چند کنی دعوی مردانگی

۳- ارشاد و راهنمایی

روش ارشاد و راهنمایی چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم متناسب با مکتبهای تربیتی، به کار رفته است، می‌توان گفت: «این روش در مکتب ایده‌آلیسم مبتنی بر سخنرانی است و در مکتب رئالیسم بیشتر به امر خارجی اهمیت می‌دهد و در مکتب اگزیستانسیالیسم در هر عملی یک عامل درونی را اصل می‌داند». (شریعتمداری، ۱۳۵۱: ۲۱۷، ۱۷۵، ۱۵۴)

۳-۱- ارشاد و راهنمایی (مستقیم عام)

این روش بیشتر در کتابهایی چون گلستان سعدی دیده می‌شود. سعدی بیشتر

خطابش به شخص خاصی نیست و همه را مخاطب خود قرار داده است اما گاهی کلامش مستقیم و دور از هرگونه ابهام است. او در باب هشتم (در آداب صحبت) می‌گوید که فریب دشمن و مداح را نباید خورد:

«فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر که این دام زرق نهاده است و آن دامن طمع گشاده. احمق را ستایش خوش آید، چون لاشه که در کعبش دمی فربه نماید.

الا تا نشنوی مدح سخنگوی که اندک‌مایه نفعی از تو دارد
که گر روزی مرادش برنیاری دوصد چندان عیوبت برشمارد»
(سعدی، ۱۳۷۰: ۱۶۴)

«سخن در میان دو دشمن چنان گوی که اگر دوست گردند، شرم‌زده نباشی.

میان دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم‌کش است
کنند این و آن خوش دگرباره دل وی اندر میان کوربخت و خجل
میان دو تن آتش افروختن نه عقل است و خود در میان سوختن»
(همان: ۱۶۰)

۲-۳- ارشاد و راهنمایی (مستقیم خاص)

این روش بخصوص در بوستان سعدی کاربرد بسیار زیادی دارد، برای مثال سعدی در مناظره هرمز و نوشیروان به طور مستقیم و خطاب به شخص خاصی به ارشاد و راهنمایی پرداخته است.

در این شعر سعدی خطاب به پادشاه، از او می‌خواهد عدالت را رعایت کند و پاس خاطر درویش را نگه دارد و اینکه آسایش پادشاه باید در گرو آسایش درویش باشد و پادشاهی موفق است که رعایت حال رعیت را بکند.

شنیدم که در وقت نزع روان به هرمز چنین گفت نوشیروان
که خاطرنگهدار درویش باش نه در بند آسایش خویش باش

چو آسایش خویش جویی و بس
شبان خفته و گرگ در گوسفند
که شاه از رعیت بود تاجدار
(سعدی، ۱۳۶۲: ۶۷)

نیاساید اندر دیار تو کس
نیاید به نزدیک دانا پسند
برو پاس درویش محتاج دار

نظامی در حکایت زیر از زبان شخصی خطاب به حجاج بن یوسف می گوید با رعیت رفتار خوبی داشته باش، می گوید پیرمردی به طور واضح و روشن تو را ظالم خوانده اما تمام مردم پشت سرت نفرین می کنند؛ اگر می خواهی حکومت دوام داشته باشد. با مردم به خوبی رفتار کن.

وز سر حجت شده حجاج فن
بر سر او درس شدی بامداد
رازگشاینده تر از صبحگاه
وز سحر اندوخته غمازی
خیره کش و ظالم و خونریز گفت
شهر و ده آزرده ز بیگار تو
در بد و نیک آینه دار توام
(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۵۷)

پادشهی بود رعیت شکن
هرچه به تاریک شب از صبح زاد
رفت یکی پیش ملک در ز راه
از قمر آموخته شب بازی
گفت فلان پیر ترا در نهفت
پیر و جوان بر خطر از کار تو
من که چنین عیب شمار توام

۳-۳- ارشاد و راهنمایی (غیر مستقیم)

این روش بیشتر در مثنوی کاربرد دارد برای نمونه، مولوی در تفسیر قول حکیم بیان می دارد که نباید مرتبه عاشقان حقیقی را با مردمان عادی قیاس کرد و در مرتبه های جور و احسان درنگ کرد، زیرا همه عرضی هستند و تنها حق تعالی وارث تمام اینهاست.

منزل اندر جور و در احسان مکن
حادثان میرند، حقشان وارث است
(مولوی، ۱۳۸۵: ۵۶۸)

تو قیاس از حالت انسان مکن
جور و احسان رنج و شادی حادث است

سعدی در حکایتی به روشی غیر مستقیم می‌گوید که راستی و درستی خود، ذاتاً ارزشمند هستند و دیگر نیاز به زینت و آرایش ندارند: «درویشی به مناجات در می‌گفت: یارب بر بدان رحمت کن که بر نیکان خود رحمت کرده‌ای که مرایشان را نیک آفریده‌ای. اول کسی که علم بر جامه کرد و انگشتری در دست، جمشید بود. گفتندش: چرا همه زینت به چپ داری و فضیلت راست راست؟ گفت: راست را زینت راستی تمام است.

فریدون گفت نقاشان چین را که پیرامون خرگاش بدوزند
بدان را نیک دار، ای مرد هشیار که نیکان خود بزرگ و نیک روزند»
(سعدی، ۱۳۷۰: ۱۸۰)

۴- ترغیب و تشویق و تنبیه: این روش هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم به کار می‌رود. این روش را می‌توان گفت: «با مکتب فلسفی ایده‌آلیسم تطبیق داد که در آن باتلر در جریان تربیتی چند عامل را مهم تلقی می‌کند که یکی از آنها ترغیب و تشویق است و در جریان انضباط چنانکه «باتلر» از قول «هورن» نقل می‌کند تا حدی فشار و اجبار خارجی لازم است و با مکتب پراگماتیسم نیز ارتباط دارد؛ در این مکتب فلسفه آزمایشی انسانها را تشویق می‌کند که پیوسته در مقابل مسائل بهتر فکر کنید». (شریعتمداری، ۱۳۵۱: ۲۰۱، ۱۶۱، ۱۵۶)

۴-۱- ترغیب و تشویق (مستقیم عام)

در مثنوی حکایت آن پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت، شاعر خطاب به همه می‌گوید حسد را از بین ببرید و به حسد فرصت ندهید تا در دل شما نفوذ کند.
خاک شو مردان حق را زیر پا خاک، بر سر کن حسد را همچو ما
(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۷۵)

در حکایتی از گلستان سعدی همگان را برمی‌انگیزد به اینکه هیچ وقت نصیحت را از دشمن قبول نکن اما آن را گوش بده، زیرا دشمن هرچه می‌گوید وارونه است و باید

خلاف آن را انجام دهی و هیچ‌گاه او دوست نمی‌شود.

«نصیحت از دشمن پذیرفتن خطاست و لیکن شنیدن رواست تا بخلاف آن کار کنی که عین صواب است.

حذر کن ز آنچه دشمن گوید آن کن
گرت راهی نماید راست چون تیر
که بر زانو زنی دست تغابن
از او برگرد و راه دست چپ گیر»
(سعدی، ۱۳۷۰: ۱۲۲)

۲-۴- تشویق (غیر مستقیم)

در گلستان در باب آداب صحبت، سعدی بیان می‌دارد که همیشه شکرگزار خدا باشیم زیرا خداوند هرگز ما را از نعمت‌های خود بی‌نصیب نمی‌گذارد.

شکر خدای کن که موفق شدی به خیر
ز انعام و فضل او نه معطل گذاشت
منت منه که خدمت سلطان همی کنند
منت شناس از او که به خدمت بداشت
(همان، ۱۳۶۲: ۱۵۸)

- تنبیه (غیر مستقیم)

کسایی مروزی در شعر زیر همه را به نوعی تنبیه می‌کند و از آنان می‌خواهد مرگ را به یاد آورند.

ای عمر خویش به بیهودگی بله
خشنود بندگان و خداوند با گله
ای خویشان به جامه نیکو فریفته
وندر زبان همیشه تو را بانگ و مشغله
زان جامه یاد کن که پوشی به روز مرگ
کاو را نه بادبان و نه گوی و نه انگله
(کسایی مروزی، ۱۳۷۳: ۹۴)

مولوی در این شعر به طور غیر مستقیم به تنبیه افراد می‌پردازد و در قالب آن درسی به همگان می‌دهد. او می‌گوید دشمن آن کسی است که به انسان گزند برسد و همه کافران باعث می‌شوند که نور پیامبران به آنان نرسد. مردم چگونه می‌توانند در برابر آن

چشم بی نظیر پرده بکشند.

دشمن آن باشد کزو آید عذاب
 مانع خویشند جمله کافران
 کی حجاب چشم آن فرزند خلق؟
 گر شود بیمار دشمن با طیب
 در حقیقت رهزن راه خودند
 مانع آید لعل را از آفتاب
 از شعاع جوهر پیغمبران
 چشم خود را کور و کز کردند خلق
 ور کند کودک عداوت با ادیب
 راه عقل و جان خود را خود زدند
 (مولوی، ۱۳۸۵: ۲۲۷)

۵- انذار و تبشیر:

انذار بیشتر هشدار است همراه با ترس و نوعی تهدید است و ترساندن از عواقب کارها، اما تبشیر بشارت است و هیچ‌گونه تهدیدی در آن وجود ندارد. این روش تربیتی هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم به کار می‌رود. می‌توان گفت: «این روش با مکتب فلسفی پراگماتیسم ارتباط دارد. واقعیت نهایی در پراگماتیستها چیزی است که در تجربه ظاهر می‌گردد. آنها محدودیت‌ها، امیدها، الهامات موجود در تجربه روزانه را بیرون می‌کشند و به صورت آرمان‌هایی که باید فعالیت‌ها را هدایت کنند در می‌آورند.» (شریعتمداری، ۱۳۵۱: ۱۹۷)

۵-۱- انذار و تبشیر (مستقیم عام)

سعدی در حکایت باب اول بوستان بیان می‌کند که اگر پای‌بند فرمان حق نیستی به دنبال کار خود برو.
 اگر پایبندی رضا پیش گیر
 وگرنه سواره سر خویش گیر
 ز مستکبران دلاور بت‌رس
 از آنکو نترسد ز داور بت‌رس
 (سعدی، ۱۳۶۲: ۶۸)

۵-۲- انذار (غیر مستقیم)

ناصر خسرو در بخشی از قصیده‌ای که در زیر آمده به انذار و هشدار انسانها پرداخته

و آنها را به یاد مرگ می اندازد. در این شعر به ما یادآوری می کند که با فکر کردن در مورد مرگ به کارهای عبث نپردازیم و فقط هدفمان پرداختن به کارهای مورد قبول خداوند باشد.

زان روز ترس کاندرو پیدا آید همه کارهای پنهانی
زان روز که جز خدای سبحان را بر کس نرود ز خلق سلطانی
زان روز که هول او بریزاند نور از مه و ز آفتاب رخشانی
(ناصر خسرو، ۱۳۷۵: ۹۷)

۶- تذکر:

این روش تربیتی هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم به کار می رود. می توان گفت این روش تربیتی: «با مکتب فلسفی اگزیستانسیالیزم ارتباط دارد که در این مکتب بیان می شود که آراء تربیتی را نمی توان نتیجه منطقی افکار فلسفی تلقی کرد. اجرای فعالیت های فلسفی مثل تحلیل و انتقاد در زمینه اخلاقی و اجتماعی دلیل بر وجود ربط منطقی میان فلسفه و تعلیم و تربیت نیست». (شریعتمداری، ۱۳۵۱: ۲۳۵)

۱-۶- تذکر (مستقیم عام)

سعدی در باب هشتم گلستان (در آداب صحبت) می گوید که اگر علم با عمل نباشد، هیچ فایده ای ندارد.

«دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند، یکی آنکه اندوخت و نخورد و دیگر آنکه آموخت و نکرد.

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند چارپایی بر او کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر که بر او هیزم است یا دفتر»
(سعدی، ۱۳۷۰: ۱۵۸)

۲-۶ تذکر (غیر مستقیم)

خاقانی در قصیده ایوان مداین از همگان خواسته که عبرت بگیرند و دل به این دنیا نیندند.

ایوان مداین را آینه عبرت دان
هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان
وز دیده دوم دجله بر خاک مداین ران
یک ره ز لب دجله منزل به مداین کن
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۲۷)

۷- احترام و تکریم:

این روش تربیتی بیشتر به صورت مستقیم به کار می‌رود. این روش تربیتی را می‌توان گفت: «با مکتب فلسفی رئالیسم ارتباط دارد. به نظر برودی تعلیم و تربیت امری عملی است و خواه نا خواه با قضاوت‌های ارزشی سر و کار دارد؛ مثل اینکه برودی می‌خواهد بگوید آنجا که قضاوت ارزشی ظاهر می‌گردد، روش علمی نافذ نیست.» (شریعتمداری، ۱۳۵۱: ۱۷۲)

۷-۱- احترام و تکریم (مستقیم عام)

حافظ در این بیت با حفظ احترام و دوستی از همگان می‌خواهد که از دوست و دشمن ناراحت نباشید که اینها همه تمام می‌شود.
ساقیا می‌پده و غم مخور از دشمن و دوست
که به کام دل ما آن بشد و این آمد
(حافظ، ۱۳۷۷: ۲۷۳)

۷-۱- احترام و تکریم (مستقیم خاص)

حافظ در این بیت خطاب به معشوق بیان می‌دارد که از اثر اکسیر محبت تو چهره من زر پاک گشت، یعنی با مهر و محبت تو به کمال رسیدم.
از کیمیای مهر تو زر گشت روی من
آری به یمن لطف شما خاک زر شود
(همان: ۳۰۷)

۸- منطق و استدلال:

این روش هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم به کار می‌رود. می‌توان گفت این روش تربیتی: «با مکتب فلسفی ایده‌آلیسم ارتباط دارد. ایده‌آلیستها از روش دیالکتیک استفاده می‌کنند اما روش‌های دیگر را مانند روش منطقی برای توسعه معانی کشفیات خود به کار می‌برند». (شریعتمداری، ۱۵۴: ۱۳۵۱)

۸-۱- منطق و استدلال (مستقیم عام)

سعدی در باب ششم بوستان (در قناعت) خطاب به همه انسانها می‌گوید در زندگی قناعت را پیشه خود قرار دهید.

خبر کن حریص جهانگرد را	قناعت توانگر کند مرد را
که بر سنگ گردان نروید نبات	سکونی به دست آور ای بی ثبات
که تن پروران از هنر لاغرند	خردمند مردم هنر پرورند
که اول سگ نفس خاموش کرد	کسی سیرت آدمی گوش کرد

(سعدی، ۱۳۶۲: ۲۹۷)

سعدی در بوستان باب نهم (در توبه و راه صواب) با استدلال از همه می‌خواهد کار نیک انجام دهند و از بدی دوری کنند.

که در عیش شیرین بر انداختی	تو هم قیمت عمر نشناختی
ز قعر ثری بر ثریا رسند	قیامت که نیکان بر اعلا رسند
که گردت بر آید عملهای خویش	ترا خود بماند سر از ننگ پیش
که در روی نیکان شوی شرمسار	برادر ز کار بدان شرم دار

(سعدی، ۱۳۶۲: ۳۶۷)

او گاهی پند و اندرز را به همراه منطق و استدلال می‌آورد.

سعدی در این قصیده انسان را از نادانی بر حذر می‌دارد و از او می‌خواهد به دنبال

دانایی برود.

ایها الناس جهان جای تن آسانی نیست
مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست
خفتگان را چه خبر زمزمه مرغ سحر
حیوان را خبر از عالم انسانی نیست
روی اگر چند پری چهره و زیبا باشد
توان دید در آینه که نورانی نیست
داروی تربیت از پیر طریقت بستان
کآدمی را بتر از علت نادانی نیست
(همان، ۱۳۸۳: ۹۸)

۲-۸- منطق و استدلال (مستقیم خاص)

نویسنده سیاست نامه، در حکایت عقوبت گناه به طور آشکار روش تربیتی منطق و استدلال را اعمال کرده است.

«پسر هاشمی بر گروهی مردمان از مستی عربده کرد. پیش پدرش آمدند و از وی بنالیدند و گله کردند. پدر خواست که او را عقوبت کند، پسر گفت: «یا پدر، من گناهی کردم خرد با من نبود، تو مرا عقوبت مکن که خرد با توست.» پدرش را این سخن خوش آمد و عفویش کرد. (نظام الملک، ۱۳۷۱: ۱۵۸)

۳-۸- منطق و استدلال (غیر مستقیم)

«جوانی خردمند از فنون فضایل حظی وافر داشت و طبعی نافر، چندان که در محافل دانشمندان نشست، سخن نگفتی. باری پدرش گفت: ای پسر، تو نیز آنچه دانی بگوی. گفت: ترسم که بپرسندم از آنچه ندانم و شرمساری برم.

آن شنیدی که صوفی ای می کوفت
زیر نعلین خویش میخی چند؟
آستینش گرفت سرهنگی
که بیا نعل بر ستوری بند
(سعدی، ۱۳۷۰: ۱۱۶)

«کلیده گفت چه می دانی که شیر در مقام حیرتست؟

گفت: به خرد و فراست خویش آثار و دلایل آن می بینم، که خردمند به مشاهدت

ظاهر هیات باطن صفت را بشناسد. کلیله گفت: چگونه قربت و مکانت جویی نزدیک شیر؟ که تو خدمت ملوک نکرده ای و رسوم آن ندانی. دمنه گفت: چون مرد دانا و توانا باشد، مباشرت کار بزرگ و حمل بار گران او را رنجورنگرداند، و صاحب همت روشن رای را کسب کم نیاید و عاقل را تنهایی و غربت زیان ندارد». (منشی، ۱۳۷۱: ۶۴)

۹- مجادله و گفتگو:

این روش تربیتی بیشتر به صورت مستقیم به کار می‌رود و با مکتب ایده‌آلیسم که مبتنی بر گفت‌وگو و سخنرانی است ارتباط دارد. (شریعتمداری، ۱۳۵۱: ۱۵۴)

۹-۱- مجادله و گفتگو (مستقیم خاص)

پروین اعتصامی در قطعه توشه پژمردگی در قالب مناظره لاله با نرگس، تجارب خود را از زندگی بازگو می‌کند.

لاله‌ای با نرگس پژمرده گفت	بین که ما رخساره چون افروختیم
گفت ما نیز آن متاع بی بدل	شب خریدیم و سحر بفروختیم
آسمان روزی بیاموزد تو را	نکته‌هایی را که ما آموختیم
خرمی کردیم وقت خرمی	چون زمان سوختن شد سوختیم
تا سفر کردیم بر ملک وجود	توشه پژمردگی اندوختیم
درزی ایام زان ره می‌شکافت	آنچه را زین راه ما می‌دوختیم

(پروین اعتصامی، ۱۳۸۳: ۱۶۴)

۱۰- قصه و داستان:

این روش بیشتر به صورت غیر مستقیم به کار می‌رود. این روش تربیتی را می‌توان گفت: «با مکتب فلسفی رئالیسم ارتباط دارد. پروفیسور برودی سه نوع تربیت را مورد بحث قرار می‌دهد که یکی از آن تربیت غیررسمی است که بیشتر جنبه عملی دارد و به

عنوان تعلیم و تربیت غیررسمی تلقی می‌گردد». (شریعتمداری، ۱۳۵۱: ۳۴)

۱۰-۱- قصه و داستان (غیر مستقیم)

در کلیله و دمنه در (داستان دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو) حکایتی آمده که ما را از حرص بیجا بر حذر می‌دارد.

«آورده‌اند که صیادی روزی به شکار رفت و آهوئی بیفکند و برگرفت و سوی خانه رفت. در راه خوکی با او دوچار شد و حمله‌ای آورد، و مرد تیر بگشاد و بر مقتل خوکی زد و خوکی هم در آن گرمی زخمی انداخت، هر دو بر جای سرد شدند. گرگی گرسنه آنجا رسید، مرد و آهو و خوکی بدید، شاد شد و به خصب و نعمت تفت افزود و با خود گفت: هنگام مراقبت فرصت و روز جمع و ذخیرتست، چه اگر اهمالی نمایم از حرم و احتیاط دور باشد و به نادانی و غفلت منسوب گردم و به مصلحتی حالی و مالی آن نزدیک‌تر است که امروز با زه کمان بگذرانم و این گوشت‌های تازه را بر کنجی برم و برای ایام محنت و روزگار مشقت گنجی سازم و چندان که آغاز خوردن زه کرد، گوشت‌های کمان بجست و در گردن گرگ افتاد و بر جای سرد شد». (منشی، ۱۳۷۱: ۱۷۲)

۱۱- درونی‌سازی ارزش‌ها و آداب و مهارت‌های اجتماعی (نهادینه‌سازی، فرهنگ‌سازی)

این روش تربیتی به صورت مستقیم کاربرد دارد. این روش تربیتی را می‌توان گفت: «با مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم ارتباط دارد. موریس چهار مفهوم از تعلیم و تربیت ذکر می‌کند که یکی از آنها که مربوط به علوم انسانی است، تعلیم و تربیت را عبارت از شکل دادن به شخصیت افراد، فهم آنها، گرایش‌های آنها، ارزش‌ها و آرزوهای آنان می‌داند». (شریعتمداری، ۱۳۵۱: ۲۳۸)

۱۱-۱- درونی‌ساختن ارزش‌ها و مهارت‌های اجتماعی (مستقیم خاص)

سعدی در باب دوم گلستان (در اخلاق درویشان) در حکایتی مسأله‌ای را مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که انسان از بی‌ادبان نیز می‌تواند ادب بیاموزد:

«لقمان را گفتند ادب از که آموختی؟ گفت از بی ادبان، هرچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از فعل آن احتراز کردمی.»

نگویند از سر بازیچه حرفی
کزان پندی نگیرد صاحب هوش
وگر صد باب حکمت پیش نادان
بخوانی آیدش بازیچه در گوش»
(سعدی، ۱۳۷۹: ۷۹)

در بعضی از متون ادبی، روش های تربیتی گاهی به صورت تلفیقی با هم ذکر شده اند.
۲-۱۱- ارشاد و راهنمایی، موعظه (مستقیم عام)

سنایی در حدیقه در شعری با عنوان در درجات بیان می دارد برای رسیدن به خدا باید کوشش کنی زیرا ترا برای نیل به درجات عالی و جاودانگی آفریده اند.

جانست را دوزخ آشیانه مکن
خاطرت را محال خانه مکن
گرد بیهوده و محال مگرد
بر در خانه خیال مگرد
از خیال محال دست بدار
تا بدان بارگه بیایی بار
اندراین بحر بیکرانه چو غوک
دست و پای بزن چه دانم بوک
کاین سرای بقا برای تو است
وین سرای فنا نه جای تو است
(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۵)

۳-۱۱- درونی سازی ارزش ها، موعظه

گاهی شاعر یا نویسنده از چند روش تربیتی با هم استفاده می کند شاید به نظر بیاید که به طور عمد این کار را انجام می دهد اما به احتمال زیاد کاملاً اتفاقی این کار صورت می گیرد.

چون تو از بود خویش گشتی نیست
کمر جهد بند و در ره ایست
چون کمر بسته ایستادی تو
پای بر فرق دل نهادی تو
تاج اقبال بر سر دل نه
پای ادبار بر خود و گل نه

گرت باید که سست گردد زه
اولا پوستین به گازر ده
(همان: ۱۹)

۴-۱۱- انذار، پند و اندرز، منطق و استدلال

در اینجا نیز شاعر از چند روش تربیتی به طور همزمان استفاده کرده است البته این کار را بیشتر شاعرانی انجام می دهند که مضمون شعرشان حکمت و اندرز باشد. کسایی در شعری با عنوان به شاهراه نیاز بیان می دارد که از روی حرص و طمع در راه نیاز قدم نگذار؛ اگر این کار را انجام دهی، به مقصد نمی رسی.

به شاهراه نیاز اندرون مسگال
که مرد کوفته گردد بدان ره اندر سخت
وگر خلاف کنی طمع را و هم بروی
بدرار به مثل آهنین بود هم لخت
(کسایی، ۱۳۷۳: ۷۳)

۵-۱۱- انذار و تنبیه

رودکی از دو روش تربیتی به طور همزمان استفاده کرده، در شعر زیر می گوید: همه در چنگال مرگ گرفتاریم.

هر گلی پژمرده گردد زو نه دیر
هر گلی صید این جهانیم ای پسر
ما چو صعوه مرگ بر سان زغن
مرگ بفشارد همه در زیر غن
(رودکی و منوچهری، ۱۳۸۳: ۲۸)

۶-۱۱- اندرز و موعظه

در کلیله و دمنه باب شیر و گاو آمده که باید سخن انسانهای باتجربه را با گوش جان پذیرفت و اگر این کار را نکنیم عواقب بد به همراه دارد.

«هرکه سخن ناصحان، اگر چه درشت و بی محابا گویند، استماع ننماید عواقب کارهای او از پشیمانی خالی نماند چون بیماری که اشارت طیب را سبک دارد و غذا و شربت بر حسب آرزو و شهوت خورد، هر لحظه ناتوانی مستولی تر و علت زمن تر شود.
(منشی، ۱۳۷۱: ۹۴)

۷-۱۱- انداز، موعظه، منطق و استدلال

ناصرخسرو در شعری انسان را از غفلت و بی‌خبری بر حذر می‌دارد. او همیشه و در اکثر اشعار خود منطق و استدلال را با موعظه و نصیحت همراه می‌کند.

بر کن ز خواب غفلت پورا سر	واندر جهان به چشم خرد بنگر
کار خر است خواب و خور ای نادان	با خر به خواب و خور چه شدی در خور؟
ایزد خرد ز بهر چه دادست	تا خوش بخسبی و بخوری چون خر؟
بر نه بسر کلاه خرد وانگه	بر کن بشب یکی سوی گردون سر

(ناصر خسرو، ۱۳۷۵: ۶۱)

۸-۱۱- تذکر، موعظه

فردوسی در مقدمه داستان رستم و سهراب می‌گوید همه در چنگال مرگ گرفتاریم و در برابر تقدیر خداوند باید سکوت کنیم و شکرگزار باشیم.

دم مرگ چون آتش هولناک	ندارد ز برنا و فرتوت باک
در این جای رفتن نه جای درنگ	بر اسب فناگر کشد مرگ تنگ
چنان دان که دادست و بیداد نیست	چو داد آمدش جای فریاد نیست
جوانی و پیری به نزدیک مرگ	یکی دان چو ایدر بدن نیست برگ
دل از نور ایمان گر آکنده ای	تو را خامشی به که تو بنده ای

(فردوسی، ۱۳۷۸: ۶۱)

۹-۱۱- درونی سازی ارزش ها، تشویق، موعظه

نظامی در شعر زیر انسان را به قناعت فرا می‌خواند.

خرسندی را به طبع دربند	میباش بدانچه هست خرسند
جز آدمیان هر آنچه هستند	بر شقۀ قناعی نشینند
در جستن رزق خود شتابند	سازند بدان قدر که یابند

(نظامی، ۱۳۸۴: ۴۸)

۱۱-۱۰- تذکر، مجادله، گفتگو

نظامی در این شعر زیر انسان را از فروتنی بیجا بر حذر می دارد.

تا چند چو یخ فسرده بودن؟ در آب چو موش مرده بودن؟
چون گل بگذار نرم خوبی بگذر چو بنفشه از دو رویی
(همان، ۱۳۷۶: ۴۶)

۱۱-۱۱- موعظه، تذکر (غیر مستقیم)

اخوان در شعری با عنوان شاتقی، با نگاهی مایوسانه از زندگی و سختی‌های آن صحبت می کند و ظاهر آن را سخت و باطن آن را پوچی و بیهودگی می داند.

زندگی با ماجراهای فراوانش
ظاهری دارد بسان بیشه‌ای بغرنج
ماجراها گونه‌گون و رنگ و وارنگست
چیست اما ساده‌تر از این که در باطن
تار و پود هیچی و پوچی هم آهنگ است؟
(اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ۲۱۴)

۱۱-۱۲- منطق، پند و اندرز

نیما در شعر بخوان ای همسفر با من، بیان می دارد که جهان بر قرار است و همه به دنبال کار خود هستند و هیچ کاری سخت نیست.

جهان تا جنبشی دارد رود هرکس به راه خود
عقاب پیر هم غرق است و مست اندر نگاه خود
نباشد هیچ کار سخت کان را در نیابد فکر آسان‌ساز
(نیما یوشیج، ۱۳۸۱: ۵۵)

- انذار و موعظه

رودکی در شعر زیر می‌گوید همه در زمان مرگ هیچ چیز جز کفن با خود نمی‌بریم و همه در چنگال مرگ گرفتاریم و بها نذار می‌پردازد.

مهران جهان همه مردند	مرگ را سر همه فرو کردند
زیر خاک اندرون شدند آنان	که همه کوشکها بر آوردند
از هزاران هزار نعمت و ناز	نه به آخر بجز کفن بردند

(رودکی و منوچهری، ۱۳۸۱: ۲۸)

نتیجه‌گیری:

جامعه آماری این تحقیق عبارت است از برخی متون ادبی فارسی که در اینجا متون ادبی به صورت تصادفی برگزیده شده‌اند و به روش توصیفی و سپس استنباطی ارزیابی گردیده‌اند.

- ۱- نواع روش‌های تربیتی بیان شده است.
- ۲- تمام روشهای تربیتی به صورت مستقیم و غیر مستقیم به کار می‌رود.
- ۳- روش مستقیم خود به دو صورت مستقیم خاص و مستقیم عام کاربرد دارد.
- ۴- ۲۵ مورد به صورت روش مستقیم عام به کار رفته است.
- ۵- ۸ مورد به صورت روش مستقیم خاص به کار رفته است.
- ۶- ۱۴ مورد به صورت غیر مستقیم به کار رفته است.
- ۷- ۴۷ نوع شاهد ادبی انتخاب شده است.
- ۸- شواهد شعری‌ای از اکثر شاعران مهم آورده شده است.

منابع:

- ۱- آویبوری، لرد. (۱۳۶۹). در جستجوی خوشبختی، تهران: جاویدان.

- ۲- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۹). دیوان، به کوشش محمد حقوقی، تهران: نگاه.
- ۳- اعتصامی، پروین. (۱۳۸۳). دیوان، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: ثالث.
- ۴- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات پیش از اسلام، تهران: ژاله آموزگار.
- ۵- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. (۱۳۷۷). دیوان، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه.
- ۶- خزائلی، محمد. (۱۳۷۲). شرح بوستان، تهران: جاویدان.
- ۷- خواجه نظام الملک. (۱۳۷۱). سیاست نامه (سیر الملوک). تصحیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ۸- دو فوشه کور، شارل هانری. (۱۳۷۷). اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری، تهران: نگاه.
- ۹- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۷). لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- رودکی. (۱۳۸۱). گزیده اشعار، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۱۱- ----. (۱۳۸۳). گزیده قصاید، تهران: قطره.
- ۱۲- ----. (۱۳۷۰). دامنی از گل (گزیده گلستان سعدی)، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.
- ۱۳- سیستانی، فرخی. (۱۳۷۷). سخن گستر سیستان، تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، تهران: سخن.
- ۱۴- شریعتمداری، علی. (۱۳۵۱). فلسفه تعلیم و تربیت، اصفهان: تفتی.
- ۱۵- شکوهی، غلامحسین. (۱۳۸۵). مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۶- سنایی، ابوالمجدوبن آدم غزنوی. (۱۳۷۴). حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه، تصحیح امیر امیری فیروز کوهی، تهران: زوار.

- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۸). *غمنامه رستم و سهراب*، تصحیح جعفر شعار، تهران: قطره.
- ۱۸- قبادی، حسینعلی. (۱۳۸۹). *تبیین منطق گفت و گو از دیدگاه سعدی* (در گلستان و بوستان)، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی واحد دهاقان. شماره ششم.
- ۱۹- قبادیانی، ابومعین ناصرین خسرو. (۱۳۷۳). *شرح سی قصیده*، تصحیح مهدی محقق، تهران: توس.
- ۲۰- کسایی مروزی. (۱۳۷۳). *دیوان*، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: علمی.
- ۲۱- ماهرزاده، طیبه. (۱۳۸۳). *فلسفه تربیتی کانت*، تهران: سروش.
- ۲۲- مشایخی، شهاب‌الدین. (۱۳۸۱). *اصول تربیت از دیدگاه اسلام*، قم: حوزه و دانشگاه.
- ۲۳- منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۷۱). *کلیله و دمنه*، تهران: امیرکبیر.
- ۲۴- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۵). *شرح جامع مثنوی معنوی*، تصحیح کریم زمانی، تهران: شارح.
- ۲۵- نظامی گنجوی، جمال‌الدین ابومحمد. (۱۳۸۴). *لیلی و مجنون*، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: زوار.
- ۲۶- نیما یوشیج. (۱۳۸۱). *دیوان*، به کوشش محمد حقوقی، تهران: نگاه.

References:

- 1- Avibori, Lord. (1990/1369H). *Dar Jostojouye Khoshbakhti*, Tehran: Javidan.
- 2- Akhavan Sales, Mehdi. (2000/1379H). Edited By Mohammad. *Hoghughi*, Tehran: Negah.
- 3- Etesami, Parvin. (2004/1383H). *Divan, Tashihe Malakoshshoara Bahar*, Tehran: Sales.

- 4- Tafazoli, Ahmad. (1997/1376H). Tarikh Adabiye Pish Az Eslam, Tehran: Zhale Amuzegar.
- 5- Hafez, Khaje Shamsaddin Mohammad, Shirazi. (1998/1377H). Divan, Tashihe Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Safialishah.
- 6- Khazaeli, Mohammad. (1993/1372H). Sharhe Boustan, corrected by Mohammade Khazaeli, Tehran: Javidan.
- 7- Khaje Nezamolmolk. (1998/1371H). Siasat Nameh (Siaral Moluk), Tashihe Jafar Shoar, Tehran: Amir Kabir.
- 8- Do Foshe Kour, Sharl Hanri. (1998/1377H). Akhlaghiat: Mafahime Akhlaghi Dar Adabiye Farsi Az Sadeye Sevom Ta Sadeye Haftome Hejri, Tehran: Negah.
- 9- Dekhoda, Ali Akbar. (1998/1337H). Loghat Nameh, Tehran: Tehran University.
- 10- Roodaki, (2002/1381H). Gozideye Ashar, Tashihe Esmayil Hakemi, Tehran: University Of Payame Nour.
- 11-.....(1383). Selected odes, Tehran: Ghatre. Gholamhossein Yousofi, Tehran: Sokhan.
- 12-..... (1370). Damani az Gool (selection from Saadi's Golestan) thanks to the effort of
- 13- Sistani, Farokhi. (1998/1377H). Sokhan Gostare Sistan, corrected by Seyyed Mohammad Dabir Siaghi, Tehran: Sokhan.
- 14 - Shariatmadari Ali. (1351). Philosophy of Education, Isfahan: Saghafi.
- 15- Shokuhi, Gholam Hossein. (1996/1385H). Mabani Va Osule Amuzesh Va Parvaresh, Mashhad: Astan Ghods Razavi.
- 16- Sanaee, Abolmajdodin adam Ghaznavi. (1374). Hadighol Haghghiye va Tarighe Alshariye, corrected by Amir Amiree Firouzkouhi, Tehran Zavar.
- 17- Ferdosi, Abolghasem. (1999/1378H). Gham Nameye Rostam Va Sohrab, Tehran: Ghatreh.
- 18- Ghobadi, Hossein Ali. (1389). Explanation of the logic and dialogue from the perspective of Saadi (in Golestan and

Boostan) didactic Literature review, Dehaghan branch. Number Six.

19- Ghobadiani, Abomoein Naser Khosrow. (1994/1373H). Sharhe Si Ghaside, corrected by Mehdi Mohaghghegh, Tehran: Tous.

20 - Kasai Marvazi. (1373). Corrected by Mohammad Amin Riahi, Tehran: Scientific.

21- Mahrezadeh, Tayyebeh. (2004/1383H). Falsafeye Tarbiatiye Kant, Tehran: Soroush.

22- Mashayekhi, Shahabaddin. (2002 /1381). Osule Tarbit Az Didgahe Eslam, Ghom: Hozeh Va Daneshgah.

23- Monshi, Abol Nasrallah. (1371). Kelila va Va Demneh, Tehran: Amir Kabir.

24- Molavi. (2006 /1385H). Sharhe Jame Masnaviye Manavi, Tashihe Karim Zamani, Tehran: Shareh.

25- Nezami Ganjavi, JamlAldinAbou Mohammad. (1384). Lelli va Majnoon, corrected by Hassan Vahid Dasgerdi, Tehran Zavar.

26- Nima Youshij. (1381). Divan, thanks to the effort of Mohammad Hoghooghi, Negah.

Archive of SID